

چراغ از بهر تاریکی

نگاهی به زندگی و آثار محمد عاکف ارسوی

نویسنده : مصطفی اوزچلیک

مقدمه و ترجمه : سیدجواد رفیعی

(منتشره در فصلنامه غروب / شماره ۱۰ / تابستان ۹۷ / صص : ۶۴ الی ۷۹)

مقدمه مترجم : اگر چه شاید بتوان سابقه روشنفکری و نواندیشی در جهان اسلام و تأمل در مسائل دینی را به همان دوران زایش این دین رساند و افرادی همچون ابوحنیفه را پیشرو این جریان فکری خواند ولی وقتی داستان فکر و خردگرایی را در تاریخ بشری دنبال می کنیم، با همه کوششهای متفکران مسلمان، با یک بررسی ساده مشخص می شود که حداقل از قرن ۱۶ میلادی به بعد یعنی زمانی که کشورهای اروپایی بعد از قرون وسطا به دنبال بحث های نوین فکری و روشنفکری می روند و به کوششهای جدیدی دست می یازند، مسلمانان متأسفانه چندان التفاتی به این مباحث نشان نمی دهند و درست زمانی که اروپا بیدار میشود ، کشورهای مسلمان را خوابی عمیق فرا می گیرد.

در اروپا هر متفکر و فیلسوفی که در دیار خود طاق ماندن نداشت و فضا را برای بحث های نوین بسته می دید و به خشم کلیسا دچار می آمد ، رهسپار هلند می شد و از این لحاظ آن دیار را محیطی آزاد برای متفکران اروپایی می یابیم. در جوامع مسلمین هم شاید بتوان گفت استانبول چنین نقشی را بازی می کرد و کانونی برای آزاداندیشی بود و پذیرای متفکران گریخته از سرزمینهای دیگر. برای نمونه در دوران مشروطه ایرانی هم این شهر محل تجمع آزادیخواهان و مکانی برای نشر نظریات نوین بود. متفکران و آزادیخواهان بسیاری از جاهای دور و نزدیک حداقل مدتی را در آن دیار سپری کرده اند اما در این بین متفکری هم بود که در همان دیار به دنیا آمد و بعد از فراز و نشیب های بسیاری که در زندگی دید و طعم غربت را چشید ، ولی سرانجام بار دیگر به خواست خود در همان زادگاه خود زندگی را بدرود گفت و رخت از این سرای برکشید. این متفکر و اصلاحگر که میتوان وی را اقبال لاهوری ترکان نامید، کسی نیست جز «محمد عاکف ارسوی» .

محمد عاکف ارسوی (۱۲۵۲ - ۱۳۱۵ شمسی) شاعر، متفکر و اصلاحگر دینی ترک بود که اشعار پرشور و جاندارش در مجموعه یی به نام «صفحات» گردآوری شده است. سرود ملی ترکیه را عاکف در زمان جنگ استقلال (مجادله ملی) و قبل از تشکیل جمهوری ترکیه سرود. این شعر در ده بند تدوین شده

که دو بند اول آن به عنوان سرود ملی انتخاب گردیده و از آن روز تا به حال همچنان دارای اعتبار است. مجادله ملی، جنگ استقلال یا جنگ نجات و رهایی، دفاعی بود که مردم ترکیه از پی جنگ جهانی اول و برای محافظت از خاک خود در مقابل تجاوزات بیگانه انجام دادند. دشمنان از چهار سمت و مخصوصاً از تنگه داردانل در منطقه چناق قلعه از غربی ترین بخش ترکیه قصد ورود به خاک ترکیه و فتح استانبول را داشتند، ولی با مقاومت جانانه مردم ترک، در نیت خود ناکام ماندند و طبق معاهده لوزان مجبور به ترک خاک عثمانی گردیدند. عاکف در شعر «برای شهیدان چاناق قلعه» که بعد از سرود استقلال، از معروفترین شعرهای عاکف است، بخشی از این حماسه و دفاع دلیرانه را به تصویر کشیده است:

شو بوغاز حربی نه دیر؟ وار می کی دونیاده ائشی؟

ان کثیف اوردولارین یوکلہ نییور دؤردو – بئشی

تپه دن یول بولاراق گتچمک ایچین مارمارایا

قاچ دونانمایلا ساریلمیش اوفاجیق بر قارایا

.....

یارالانمیش تمیز آلتیندان، اوزانمیش یاتییور

بیر هلال اوغرونا یا رب، نه گونش لر باتییور!

ای بو توپراقلار ایچین، توپراغا دوشموش عسگر

گوکدن اجداد اینه رک، اوپسه او پاک آلتی دگر!

نه بویوکسون، کی قانین قورتارییور توحیدی،

بدرین آرسلانلاری آنجاق بو قدر شانلی ایدی!

سانا دار کلمه یه جک مقبری کیملر قازسین؟

«گوومه لیم گل سنی تاریخه» دئسم، سیغمازسین!

.....

سن کی اعصارا گومولسن، تاشاجقسان، هییهات

سانا گلمز بو اوقفلر ، سنی آلماز بو جهاد !

ای شهید اوغلو شهید، ایسته مه بن دن مقبر

سانا آغوشونو آچمیش، دورویور پیغمبر !

در این مجادله ملی، مصطفی کمال پاشا (آتاتورک) فرماندهی ترکها را برعهده داشت و بعد از پیروزی توانست در سال ۱۹۲۳ جمهوری نوین ترکیه را پایه گذاری و تغییرات اساسی در شکل و ساختار حکومت به وجود آورد. محمد عاکف در این دوران با سخنرانی و سرودن اشعار، مردم را به مقاومت در برابر بیگانگان فرا خواند و یکی از سروده های پرشور وی که داستان و چگونگی سرایش آن در ادامه آورده خواهد شد، به عنوان سرود ملی و توسط اولین مجلس کبیر ترکیه که عاکف هم یکی از نمایندگان آن بود، انتخاب شد. عاکف این شعر را در مجموعه آثار خود نیاورده است، چرا که معتقد بود این شعر متعلق به ملت اوست.

عاکف را قبل از وصف به شاعری باید به عنوان متفکر و اصلاحگر دینی دانست. او در کرانه سنت و مدرنیته گام بر می داشت. هم دغدغه و درد دین داشت و هم برای تجدد و علم و خرد ارزش قائل بود. شخصیت «عاصم» در ششمین دفتر شعر وی، نماینده و الگوی جوانی است که هم دیندار است و هم در پی تحصیل و اخذ دانش. هم دل در گرو مشرق زمین دارد و هم چشمی به غرب. به زعم عاکف، جوان مسلمان قرن بیستم بایستی به دو بال معرفت و فضیلت مجهز باشد. در نبود یکی، آن دیگری ناقص خواهد بود و امکان پرواز مقدور نخواهد شد. اگر جوان مسلمان به سراغ فن و علم نرود، محکوم به تبعیت از غرب خواهد بود و اگر فضیلت و اخلاق نداشته باشد، در تباهی و گمراهی غرق خواهد شد.

چونکو میلت لرین اقبالی ایچین ، انولادیم

معرفت ، بیر ده فضیلت ، ایکی قدرت لازیم

معرفت ، ایلیکین، اهالیه سعادت وئره جک

بوتون اسبابی تاشیر ، سونرا فضیلت گله جک

معرفت قدرتی اولمازسا بیر امت ده اگر

تک فضیلتله تعالی ائده مز ، ضعفه دوشر

معرفت ، فرض ائده لیم وار دا ، فضیلت مقفود

بیر فلاکت کی جماعتلر ایچین نامحدود

بیزلر ادوار- ی فضیلتلری جیدن پارلاق

اگر آنگونه که برخی ها آورده اند ، سید جمال الدین افغانی را از اولین احیاگران فکر دینی و فعال اجتماعی بدانیم ، راه او را افرادی همچون محمد عبده در مصر ، اقبال لاهوری در شبه قاره هند و محمد عاکف ارسوی در عثمانی ادامه دادند. زندگی و فعالیت های محمد عاکف مشابهت های بسیار زیادی با محمد اقبال لاهوری دارد. نام کوچک هر دو یکی بود . عاکف چهار سال زودتر از اقبال به دنیا آمد و دو سال هم زودتر از وی از این دنیا رفت. یعنی هر دو در یک دوره تاریخی زندگی کرده اند. هر دو به افرادی همچون سید جمال افغانی ، محمد عبده و سعید حلیم پاشا ارادت می ورزیدند. و در کنار توجه به مشکلات و مسائل سرزمین خود ، به مشکلات و مسائل جهان اسلام هم می اندیشیدند و در پی احیاء دین بودند و شعر را به عنوان یکی از راه های بیداری مردم انتخاب کرده بودند. هر دو به عنوان شاعر ملی کشور خود شناخته میشوند و در یک تاریخ در پارلمان کشور خود به عنوان نماینده حضور دارند و بر علیه متجاوزان و استعمارگران به بیداری مردم همت می گمارند. هر دو بنا به نیازها و شرایط روز کشور خود، به سیاست وارد شده و در راه وطن و دفع تجاوزات دشمنان متحمل زحمات و سختی های فراوانی شده اند. کتاب «عاصم» اثر عاکف و کتاب «جاویدنامه» اثر اقبال شباهت های زیادی از لحاظ مضمون و نشان دادن الگویی مناسب برای جوانان مسلمان متجدد، دارند و هر دو شاعر در آثارشان از اندیشمندانی همچون سید جمال افغانی و سعید حلیم به نیکی یاد می کنند و چاره ترقی را در اتحاد و تلفیق تمدن شرق و غرب می دانند.

اما اینکه آیا این دو متفکر با یکدیگر آشنا بودند و احیاناً با هم دیدار داشتند، چندان روشن نیست. بی هیچ شکی عاکف با آثار اقبال آشنا بوده و چند کتاب وی را به دقت مطالعه کرده است. وی آنگونه که خود در سال ۱۹۲۵ طی نامه ای از مصر به حافظ عاصم می نویسد ، در سالهایی که در آنکارا بود با آثار اقبال آشنا میشود و بین خود و اقبال و تفکراتشان مشابهت های بسیاری می یابد و سپس در دورانی که در استانبول بود از طریق چند نفر اهل شبه قاره هند، که به دفتر نشریه سبیل الرشاد آمده بودند، چند جلد از دفاتر صفحات را با امضای خود برای اقبال ارسال می کند. مدتی بعد و زمانی که عاکف به مصر کوچ نموده بود، کتاب «پیام مشرق» اقبال از هند به استانبول و برای عاکف ارسال میگردد و از آنجا هم به مصر ارسال و به دست وی می رسد. متنها به دلیل اینکه این کتاب فاقد امضا و دست خط اقبال است ، عاکف حدس می زند که اثر را نه خود اقبال، بلکه توسط همانهایی که آثار عاکف را به هندوستان برداشته بودند ، ارسال شده است. وی طبق گفته خودش انگور را خورد و از باغ نپرسید. کتاب توسط هر کس که ارسال شده باشد ، عاکف بارها آن را مطالعه می کند . حتی این کتاب را چند بار با دیگر دوستانش هم مطالعه می کنند و به این نتیجه می رسد که اقبال شاعر بسیار مهمی است.

دکتر عبدالوهاب عزّام یکی از محققین پرتلاش مصری بود که در شناساندن اقبال لاهوری به مردم مصر بسیار زحمت کشیده و بسیاری از آثار اقبال را به همراه زندگینامه وی به عربی منتشر نموده است. همین شخص در عین حال از دوستان نزدیک عاکف در مصر است. وی در سیاحتی که سال ۱۹۲۹ به ترکیه داشته ، با آثار عاکف آشنا و به مطالعه آن پرداخته است. و وقتی متوجه میشود خود عاکف به مصر مهاجرت نموده ، به محض برگشت به قاهره در شهر حلوان به دیدار وی می شتابد و این دیدار آغازی بر دوستی این دو می گردد. عاکف در این دیدارها، عزّام را با آثار اقبال آشنا می کند و با هم به خواندن کتاب «پیام مشرق» اقبال می پردازند. عزّام که تحصیلات خود را در غرب به پایان رسانده بود ، در زمینه ادبیات فارسی و ترکی صاحب نظر بوده و به تدریس زبان و ادبیات این زبانها در دانشکده ادبیات دانشگاه قاهره می پردازد. به اصرار وی محمد عاکف نیز در همان دانشکده به تدریس ادبیات ترکی می پردازد.

همچنین آنگونه که داماد عاکف ، عمر رضا دوغروول در سال ۱۹۳۶ در یکی از نشریات آن دوران نوشته ، وی اول بار عاکف را با اقبال آشنا کرده است. و عاکف در سالهای پایانی عمر در مصر کتابهای «اسرار خودی» و «رموز بی خودی» اقبال را مطالعه نموده و این آثار و شاعرش را بسیار پسندیده است. و باز طبق نوشته وی ، عاکف و اقبال در مصر همدیگر را ملاقات کرده اند. دیدار این دو متفکر بزرگ چندان دور از ذهن نیست. وقتی به زندگی اقبال لاهوری نظری می اندازیم، می بینیم که وی در سال ۱۹۳۱ یعنی زمانی که عاکف به صورت دائمی ساکن مصر شده بود ، از مصر بازدید کرده است. اقبال در معیت محمدعلی جناح بنیانگذار پاکستان برای شرکت در کنفرانسی به لندن سفر نموده و در برگشت از ایتالیا و مصر دیدن می کنند. اقبال در این سفر در بین جوانان مسلمان مصر به سخنرانی می پردازد. به احتمال بسیار با توجه به علاقه عاکف به وی این دیدار می تواند در همان زمان اتفاق افتاده باشد.

محمد عاکف دهه پایانی عمر خود را در حالت منزوی و شرایط سخت مادی و روحی در مصر گذراند. در این مدت هم چندان به سرودن اشعار رغبت نشان نداد. و اگر هم شعری سرود ، به جای منظومه های بلند، اکثراً در قالب قطعات کوتاه بود. از لحاظ مضمون هم ، جای شعرهای اجتماعی و دینی که جامعه را مورد خطاب قرار می داد ، شعرهایی با مضمون عرفانی گرفت. از دیگر سوی عاکف سعی نمود بیشتر وقت خود را صرف ترجمه قرآن به ترکی نماید. وی در ترجمه قرآن بسیار وسواس ودقت داشت و به هنگام بیماری و برگشت به استانبول ، آن را نزد یکی از شاگردانش در مصر به امانت گذاشت تا چنانچه به سلامت برگشت ، امانتش را خود تحویل بگیرد، در غیر اینصورت وصیت نموده بود تا آن ترجمه آتش زده شود. و به نظر می رسد با مرگ وی همین کار هم صورت گرفته باشد. یکی از دلایل انزوا و دوری عاکف از مرکز تحولات سیاسی ، ناامیدی وی از حکومت تازه تاسیس و احتمالاً اجرایی شدن قوانینی همچون قانون کلاه بود. به نظر می رسد تفکرات و اقدامات مسئولان جمهوری نوین ترکیه با ائده آل های عاکف چندان همخوانی نداشت ولی اینکه عاکف معترض چه بود و یا دولت تازه تاسیس با وی چه کرد ، جای بررسی بیشتر دارد.

سنی بیر نورا چیخارسام ، دئیه ، قوشدوم دوردوم

ای بوتون دالغالی عؤمرومده ، حیات آرقاداشیم

داغ می دیر قارشی گلن ، تاش می ، هپ آشدیم ، لاکین

بوروشوق آلیما چارپان بو سفر کندی تاشیم !

عاکف روشنفکری دیندار بود و به دین اسلام بسیار پایبندی نشان می داد و تمام اشعار و گفتارش از این سرچشمه آب می خورد . چون رودی جاری بود که سکون و سکوت نمی شناخت و هر کجا که میرفت مردم مسلمان را به گذشته تاریخی و پر فضیلتشان حواله می داد و به کار و تلاش و بیداری فرا می خواند. از خرافه پروری و توکل هایی که باعث رواج روح فترت و تنبلی و سستی در بین ملت میشد ، انتقاد می کرد.

او احتیشامی الیندن نئچین بوراخدین دا

بوگون یاتیب دوروبورسون آیاقلار آلتیندا

«قَدَرَميش» اؤيله مى ؟ حاشا ، بو سؤز دگيل دوغرو

بلانى ايسته دين ، الله دا وئردى ... دوغروسو بو

طلب ناسيلسا ، طبيعى ، نتيجه اؤيله چيخار

مشيتين ، سانا ظولم ائتمك احتمالى مى وار ؟

"چاليش" دنديكجه شريعت ، چاليشمادين ، دوردون

اونون حسابينا بير چوخ ، خرافه اويدوردون

سونوندا بير ده "توكل" سوخوشدوروب آرايا

زاواللى دينى چؤردين اونونلا ماسخارايا

عاكف از اينكه مى بيند مدارس و دانشكده هاى آن دوران خروجى خوبى ندارند و به جاى اشتغال به علم آموزى و پرورش جوانان صاحب فن و تخصص ، به پرورش مفتى و امام مى پردازند ، ناراحت است و از واليان و مسؤلين ميخواهد كه به جاى آخرت مردم به كار اصلى خود يعنى رسيدگى به امورات دنياى آنان بپردازند :

بير آلاى مکتب – ى عالی دئيلن يئرلر وار

سورونوز بونلارا ميلت نه وئيرير؟ ميليونلار

شو نه ؟ مولكيه. بو؟ طبيه ؟ بو؟ بحريه. او نه ؟

او مو؟ بايطار . بو ؟ زراعت. شو؟ مهنديس خانه

چوق گوزل ، هيچ بيرى حاقيندا سوزوم يوق ؛ يالئيز،

نه يئتيشديردى كى بونلار عجا ؟ آنلاتينيز

بير بيخيق كؤپرو ايچين ، بئلچيكادان كالفا گلير

حكيمين حاذيقى ، بيلمم نره دن جلب ائدليلير

بيز نه مفتى ، نه امام ايسته ميشيز آوروپادان

نه ده عُقبادا شفاعت دیله ریز ریمپادان

سبز گنبدین بونلاری اصلاحا باخین پی در پی

خوجادان ، مدرسه دن وارگنچینیز ، والی بی

عاکف درباره انقلاب مشروطه ایران و ظلم محمدعلی شاه قاجار و به توپ بستن مجلس هم شعری دارد :

بو مُدهش ولوله ن ایران – ی دائم اینله تیر سانما

" مظفرسین " دئین سسلر، بوتون خائن دی آلدانما

ظفریاب اولدوغون کیم دیر ؟ دوشون بیر کره ، میلت می ؟

عدالت ایسته یین بیر قومی وورماق ، غالبیت می ؟

نصیبین یوخ مودور بیر پارچا اولسون آدمیت دن ؟

ناسیل آلدیرمیورسون یوکسلن فریادا میلت دن ؟

امین اول بونجا مظلومون، یورک لردن قوپان آهی

تپندن ایندیریر البته بیر گون لعنت اللهی !

در ذیل، زندگینامه محمد عاکف ارسوی از کتاب « محمد عاکف و صفحات برای جوانان » تألیف مصطفی اوزچلیک به فارسی ترجمه گردیده و در انتها مقاله دیگری از همین نویسنده درباره علاقه عاکف به سعدی شیرازی افزوده شده است. صاحب این قلم امیدوار است به عون الهی در آتیه ای نزدیک بتواند در مقاله ای دیگر سیری داشته باشد در افکار و آثار محمد عاکف و از این طریق بر این موضوع تکمله ای فراهم آورد. این مقاله را با احترام تقدیم می کنم به استاد نادیده ام ، دکتر عبدالکریم سروش که اینک در غربت غربی، روزگار سالخوردگی خود را سپری میکند و به دعا از خدا می خواهم که وجود ارزشمندشان را سلامت نگاه دارد و جامعه فکری و دینی را از فیض وجودشان بهره مند گرداند و جوانان و مشتاقان را از محضر حضورشان بیش از این محروم نفرماید.

۱- زندگی شخصی

تولد و خانواده

محمد عاکف ارسوی در سال ۱۸۷۳ میلادی در شهر استانبول، منطقه فاتح، محله ساری گوژل به دنیا آمد. پدرش محمد طاهر افندی از مدرسان مدرسه فاتح و مادرش امینه شریفه خانم بود. از طرف پدری اهل روم ائلی و از طرف مادر بخارایی است. نام اصلی اش «راغب» بود منتها به دلیل سختی تلفظ به مرور به «عاکف» تغییر یافته است.

تحصیل

محمد عاکف تحصیلات خود را از چهار سالگی در مدرسه محلی امیربخاری در منطقه فاتح آغاز نمود. بعد از اتمام، بار دیگر در همان منطقه در مدرسه ابتدایی فاتح ثبت نام نمود. این دوران سه سال ادامه داشت و بعد از آن به مدرسه رشیدیّه فاتح وارد شد.

در سال ۱۸۸۵ زمانی که تحصیل در مدرسه رشیدیّه را به پایان برد، پدرش وی را در ادامه دادن مسیر زندگی و انتخاب شغل آزاد گذاشت. او هم وارد مدرسه ملکیه اعدادیه (مدرسه علوم سیاسی) شد و سال ۱۸۸۸ این مدرسه را با کسب رتبه برتر به پایان رساند. در همان سال پدرش را از دست داد و مدتی بعد خانه شان دچار حریق شد و از لحاظ مادی در وضعیت بدی قرار گرفتند. محمد عاکف با توجه به این وضعیت و برای به دست آوردن شغل، وارد مدرسه عالی دامپزشکی گردید که در آن زمان، فارغ التحصیلان آن مرکز به سرعت جذب بازار کار می شدند. در این مدرسه نزد اساتید مهمی تلمذ نمود و سال ۱۸۹۳ با موفقیت فارغ التحصیل شد.

محمد عاکف در دوران تحصیل صرفاً به آموزش های رسمی اکتفا نکرده و همزمان در نزد پدر و اساتید مسجد فاتح به یادگیری پرداخت. مخصوصاً در زمینه آموزش زبان بسیار پیشرفت نمود. زبانهای عربی، فارسی و فرانسه را به صورت کاملی یاد گرفت. شروع به حفظ نمودن قرآن کرد. آثار نویسندگان مهم ادبیات ترک، شرق و غرب را در مطالعه گرفت و سرودن شعر را آغاز نمود.

ورزش

عاکف در دوران تحصیل با بسیاری از رشته های ورزشی مشغول بود و از لحاظ سلامت جسمانی، به پرورش اندام خود پرداخت. در بین رشته های ورزشی از همه بیشتر به کشتی گیری علاقمند بود. در دوران دبیرستان با پهلوانان مهمی کار کرده و حتی در مراسم عروسی های روستا با آنان به کشتی گیری پرداخته است. به جز کشتی گیری به اسب سواری، تیر اندازی و شنا علاقمند بود. مخصوصاً در شنا کردن بسیار ماهر بود. نزدیکانش می گویند که وی تنگه استانبول را با شناکردن طی نموده است.

ازدواج و فرزندان

محمد عاکف اول سپتامبر ۱۸۹۸ با عصمت خانم ازدواج کرد. حاصل این ازدواج شش فرزند، سه دختر و سه پسر به نامهای جمیله، فریده، سعادت، ابراهیم نائم، امین و طاهر بود. زندگی مشترک عاکف با عصمت خانم چهل سال به طول انجامید. عصمت خانم در سال ۱۹۴۴ وفات نمود.

مسئولیت های اجرایی

محمد عاکف به عنوان دامپزشک در وزارت کشاورزی و وظایف مختلفی را عهده دار شد. به دلیل مسئولیتهایی که داشت در مناطق روم ائلی، آناتولی و عربستان به سیاحت و تفحص پرداخت. در شهر ادرنه به عنوان بازرس دامپزشکی و در شهر آدانا به عنوان دامپزشک فعالیت نمود.

در سال ۱۹۰۶ علاوه بر شغل رسمی، در مدرسه فنی مزرعه داری و زراعت به معلمی پرداخت. سال ۱۹۰۸ در دانشکده ادبیات دانشگاه استانبول و مدرسه دارالخلافه به استادی تعیین شد.

با آغاز جنگ بالکان، شروع به نوشتن در روزنامه ها و نشریات نمود و شعرها سرود. در مساجد مختلف استانبول به موعظه پرداخت. در ۱۱ مه ۱۹۱۳ به دلیل اعتراض به یک مورد حق خوری که از نزدیک شاهدش بود، از آخرین مسئولیت خود در معاونت اداره دامپزشکی استعفا نمود. در همان سال از مسئولیت های خود در دانشگاه هم کناره گذاشته شد.

عاکف بعد از این، زندگی خود را تماماً وقف ملت نمود. در این بین به مصر و مدینه سفر کرد. در روزهای آخر سال ۱۹۱۴ از طرف دولت به همراه هیئتی رسمی به برلین رفت. آلمان را از نزدیک مشاهده کرد و کوشید از نزدیک با غرب آشنا شود. در نیمه اول ماه مه ۱۹۱۵ بار دیگر با مسئولیت رسمی به شهر نجد و در ادامه در ژوئیه ۱۹۱۸ به لبنان رفت. وی زمانی که در آنجا بود به عضویت و سردبیری «تشکیلات دارالحکمه اسلامی» که در سالهای متراکه (سالهای بین پایان جنگ جهانی اول و آغاز جنگ استقلال) تاسیس شده بود، درآمد.

سال ۱۹۱۹ برای عاکف و دوستانش سال سختی بود. چرا که استانبول اشغال شده و مناطق مختلفی از آناتولی تحت استیلای دشمن بود. اصلی ترین مسئولیت عاکف بعد از این شروع شد. در مقابل این شرایط، با نوشته هایش در نشریه «سبیل الرشاد» مردم را به ایمان و امید فرا خواند. از طرف دیگر پیگیری رخدادهای آناتولی بود. طولی نکشید که حرکت مجادله ملی برای استقلال و مقابله با تجاوزات خارجی آغاز شد.

محمد عاکف بدون فوت وقت و برای حمایت از این حرکت، به شهر بالیق اسیر رفت. سپس به استانبول برگشت و وقتی متوجه شد در یک شهر اشغال شده چندان کاری از دستش ساخته نیست، سریعاً به آنکارا رفت. صبح دهم آوریل ۱۹۲۰ از استانبول جدا شده به آنکارا سفر نمود و با رهبران حرکت مجادله ملی و در رأس آنها با مصطفی کمال پاشا (آتاتورک) دیدار کرد. به دلیل این دیدار در سوم مه ۱۹۲۰ از آخرین مسئولیت رسمی خود در دارالحکمه کناره گذاشته شد.

محمد عاکف بعد از آن، تمام نیرو و انرژی خود را در راه حرکت مجادله ملی متمرکز نمود. در آنکارا و استانها و شهرستانهای مجاور با سخنرانی های خود به آگاه نمودن مردم در موضوع مجادله ملی پرداخت. پنجم ژوئن ۱۹۲۰ به عنوان نماینده شهر بوردور انتخاب شد. در شهر کاستام اونو (قسطنونو) انتشار نشریه سبیل الرشاد را آغاز نمود. موعظه هایش در اینجا تکثیر شده و به جبهه ها ارسال گردید.

مجاهدتها و تلاشهای محمد عاکف تا زمان پیروزی مجادله ملی ادامه یافت. بعد از دفع دشمن و تأسیس جمهوری ترکیه، نتوانست در مجلس نوبا به نمایندگی درآید. از این روی در ماه مه سال ۱۹۲۳ به استانبول برگشت. در اکتبر همان سال به دعوت عباس حلیم پاشا به مصر سفر نمود. طی دو سال زمستانها در آنجا ماند و به ترجمه ترکی قرآن مشغول شد. به نوشتن و سرودن اشعار ادامه داد و در دانشگاه قاهره به تدریس زبان و ادبیات ترکی پرداخت.

سفرها

در زندگی محمد عاکف، سفر و سیاحت جایگاه مهمی دارد. او اولین سفر خود را به دلیل مأموریتی که بر عهده داشت، انجام داد. به مدت دو سال در روم ائلی و به همان مدت هم در آلبانی (آرناوولت) و عربستان گردش نمود. این سفرها از نقطه نظر آشنایی با این مناطق و تماس با مردم و مسائلشان بسیار مفید واقع شد. اندکی قبل از جنگ جهانی اول، نخستین سفر خود به مصر را انجام داد. یکی از سفرهای مهم عاکف در آغاز سال ۱۹۱۴ با سفر به بیروت، قاهره، اقصی و مدینه تحقق یافت. این مسافرتی که به آن دعوت شده بود، دو ماه به طول انجامید. در انتهای همان سال، این بار عاکف را در برلین می یابیم. این سفر که به دعوت دولت آلمان تحقق یافت، باعث آشنایی نزدیک عاکف با غرب شد. بعد از سفر آلمان که سه ماه به طول انجامید، در مه ۱۹۱۵ سیاحت به نجد، مدینه، شام و بیروت رخ داد. در ماه اکتبر به استانبول برگشت. در سالهای جنگ استقلال (مجادله ملی) به استانهایی همچون بالیق اسیر، آنکارا، کاستام اونو (قسطنونو) و قونیه سفر کرد. در طی سالهای ۱۹۲۳

و ۱۹۲۴ زمستانها را در مصر سپری نمود و از ۱۹۲۵ برای همیشه به آنجا هجرت کرد. ده - یازده سال پایانی عمر خود را به صورت منزوی در مصر گذراند. در روزهای پایانی عمر و به دلیل بیماری بار دیگر به زادگاه خود استانبول برگشت.

بیماری و مرگ

محمد عاکف چه از لحاظ مادی و چه از لحاظ روحی زندگی سختی را در مصر گذراند. در همین جا بود که به بیماری گرفتار آمد. مدتی برای تغییر آب و هوا به لبنان رفت. سپس بار دیگر به مصر برگشت. بیماری اش رفته رفته رو به وخامت نهاد. به همین سبب در ماه ژوئن ۱۹۳۶ به زادگاهش استانبول برگشت. نمی خواست به دور از مملکت خود، در غربت جان سپارد. نزدیکانش او را در بیمارستانی بستری کردند. سپس در مزرعه فرزند سعید حلیم پاشا سکونت کرد. در آنجا به معالجه وی ادامه داده شد. منتها بهبودی در وضعیت وی حاصل نشد. سرانجام غروب روز یکشنبه ۲۷ دسامبر ۱۹۳۶ ساعت ۱۹:۴۵ به دیار باقی شتافت و با شرکت گسترده مردم و جوانان پر شور در مقبره شهدای ادرنه قاپی فاتح به خاک سپرده شد.

۲- حیات ادبی

محمد عاکف از خردسالی به ادبیات علاقه داشت. پیش از تحصیلات متوسطه بود که شوق و هوس شعر گفتن در وی بیدار شد. در دوران دبیرستان این علاقه افزونتر گردید. مخصوصاً در دو سال پایانی مدرسه دامپزشکی با شعر سرگرم بود. شعرهای بسیاری هم نوشت. منتها بعدها به دلیل نپسندیدن، همه را محو کرد. اولین شعر عاکف ۲۶ دسامبر ۱۸۹۳ در نشریه خزینه فنون منتشر شد. با شعر «خطاب به قرآن» که در ۱۴ مارس ۱۸۹۵ در نشریه مکتوب منتشر شد، به جامعه ادبی معرفی شد. عاکف که با این شعر به جامعه ادبی و فرهنگی وارد شده بود تا پایان عمر نویسندگی و سرودن شعر را رها نکرد. در نشریاتی همچون «روزنامه رسمی»، «معارف»، «ثروت فنون» مطلب نوشت. از سال ۱۹۰۸ کار نویسندگی و نشر را به صورت جدی دنبال کرد و به عضویت هیأت تحریریه نشریه «صراط مستقیم» درآمد. این نشریه در تاریخ ۲۷ اوت ۱۹۰۸ شروع به فعالیت نموده و بعدها نام خود را به «سبیل الرشاد» تغییر داد. اکثر نوشته های مهم عاکف در همین دو نشریه منتشر شد. وی تنها به نوشته های خود بسنده نکرده، آثاری از متفکران مسلمان معاصر را هم به ترکی ترجمه کرد.

تلقی و فهم ادبی و هنری

محمد عاکف همانگونه که شخصیت منحصر به فردی را داراست، از هنر هم تلقی و فهم ویژه خود را دارد. او همچون برخی از هنرمندان معاصرش تلقی «هنر برای هنر» را نمی پسندید و شعرهایش را با تلقی «هنر برای جامعه» می نوشت. با اینکه توانایی نوشتن شعرهای هنری و خیال پردازانه را داشت اما هیچگاه این را هدفی برای خود قرار نداد. هدف اصلی وی آن بود که اندیشه هایی را که به آنها ایمان داشت و صحیح می پنداشت، از طریق هنر بیان نماید. منتها برای تحقق این امر هیچگاه سبک بسیط و پیش پا افتاده ای را ترجیح نداد و شعرهایش را به شکل هنرمندانه ای سرود.

دلیل اینکه عاکف با چنین تلقی و سبکی به سرودن اشعار پرداخت، وضعیتی بود که جامعه و ملت ترکیه در آن قرار داشت. چرا که در آن سالها مسائل و مشکلات اجتماعی فراوانی پیش روی جامعه بود. مهمتر از همه اینکه امپراطوری عثمانی در حال فروپاشی بود و دشمنان از چهار سو به اشغال آن پرداخته بودند. ترکیه (عثمانی) با مشکلاتی مواجه بود که میتوانست از صحنه روزگار محو شود. مشکلات صرفاً اینها نبودند. ناآگاهی و بی سوادی، تنبلی، عقاید منحرف، تقلید و ناامیدی مردم را به خود درگیر کرده بود. روشنفکران زیادی هم به غریزدگی دچار آمده بودند. در چنین اوضاع و احوالی لازم بود که از ادبیات و شعر برای آگاه نمودن مردم و روشنفکران استفاده شود.

در گرایش جدید به ادبیات، توجه و علاقه به هنر دیگر ملت‌ها رو به فزونی بود. این وضعیت میتوانست خطری برای زبان و ادبیات و فرهنگ ترکی باشد. محمد عاکف شاعر و روشنفکری بود که درد ملت را درد خود می‌دانست. به همین دلیل بود که هنرش را وقف ملتش نمود. خود چنین می‌گفت: «از آن روزی که خود را در حضور ملت‌م یافتیم، تلاش نمودم بیش از هنر به جامعه بپردازم».

در باور محمد عاکف، ادبیات باید دردها و مسائل ملت را بیان نماید. به همین دلیل باید سبکی رئال و واقعی را برگزید و آئینه‌ای بر روی سختی‌ها و مشکلات مردم گرفت. احساسات ملی، دینی و اخلاقی را باید قلم فرسایید کرد. از این روی عاکف ادبیات را وسیله‌ای میدانست که با آن میتوان به تربیت اخلاقی و معنوی جامعه همت گماشت.

زبان و اسلوب

محمد عاکف با برگزیدن گرایش خاص زبانی نیز، با دیگر نویسندگان معاصر خود فرق می‌کند. او شعرهای خود را با همان زبان ترکی که در بین مردم رایج بود، نوشته است. اما در بعضی از اشعارش این سادگی دیده نمی‌شود. بعضاً دیده میشود از زبانی سنگین که در دیگر نویسندگان معاصر وی هم رایج بود، استفاده کرده است. منتها برای کلیات آثار وی این سخن صادق نیست.

در آثارش اسلوبی زنده و پرشور جریان دارد. به صنعت تزئین و تصنع وارد نمی‌شود. بیانی عاری از روده‌درازی دارد و به زبانی مردمی و جذاب سخن می‌گوید. اهمیت ویژه‌ای به مشاهده قائل است ولی هر آنچه را دیده باشد سریعاً به کار نمی‌برد. از بین آنها به انتخاب دست می‌زند و آنچه را که میخواهد بنویسد، از قبل در ذهن آماده می‌کند.

محمد عاکف اشعارش را به وزن عروضی نوشته و در استفاده از این وزن بسیار موفق بوده است. او یکی از چند شاعر موفقی است که توانسته زبان ترکی را با وزن عروضی هماهنگ کند.

بیشترین قالبی که به کار برده، قالب مثنوی و نظم آزاد است. در استفاده از قافیه بسیار موفق است. از این روی اشعارش دارای آهنگ و موسیقی پرکششی است. و به همین خاطر بر روی برخی شعرهایش همچون «مارش استقلال»، «بلبل»، «دعای ارتش» و «شهیدان چناق قلعه» آهنگ سازی شده است.

آثار

الف – اشعار

محمد عاکف اشعارش را در کتابی به نام «صفحات» جمع‌آوری نموده است. این مجموعه شامل هفت دفتر با نام‌های: صفحات، بر کرسی سلیمانیه، بر کرسی فاتح، صدای حق، خاطره‌ها، عاصم و سایه‌ها می‌باشد.

ب – نثر

محمد عاکف در طول حیات ادبی تنها به سرودن شعر مقید نمانده، و به صورت ویژه از سال ۱۹۰۸ به بعد آثاری به نثر را هم به وجود آورده است. این آثار به صورت تالیف، ترجمه، مقاله، تفسیر و خطبه می‌باشد. به اینها بایستی مکتوبات را به این دلیل که توسط یک ادیب نوشته شده، اضافه کرد.

۱- مقالات ادبی: علاقه و سرودن شعر و نیز تدریس در دانشکده ادبیات، عاکف را به سمت تالیف مقالات ادبی کشاند. این مقالات از دیدگاه گرایش ادبی و اندیشه های وی در موضوعات ادبی حائز اهمیت است.

۲- مقالات دینی: مقالات دینی عاکف عمده به صورت ترجمه است. وی با این مقالات متفکران و روشنفکرانی همچون شیخ شبلی، فرید وجدی و محمد عبده را به جامعه ترکیه معرفی کرده است. از دیگر سوی عاکف با ترجمه این مقالات به آرمان اسلام خواهی خود که مدافع آن بود، زیربنایی فراهم آورد. بعد از شورش بالکان، موضوع مقالات وی عمدتاً حول محور اسلام و وطن می چرخد. آثاری که عاکف به ترکی ترجمه کرده، به شرح ذیل است:

- زن مسلمان (از فرید وجدی / ۱۹۰۹)

- دفاع محمد عبده از اسلام در مقابل نظرات ضد اسلامی هاناتو (۱۹۱۵)

- مضرات مشروبات الکلی در زندگی بشر (عبدالعزیز چاویش / ۱۹۲۳)

- جواب به کلیسای انگلیکان (عبدالعزیز چاویش / ۱۹۲۴)

- فرمان نامه امام علی به یک دولتمرد

- اسلامی شدن (سعید حلیم پاشا / ۱۹۱۹)

- تشکیلات اساسی در اسلام (سعید حلیم پاشا / ۱۹۲۳)

کلیات آثار منظوم و منثور محمد عاکف (اشعار، خطبه و موعظه، مقالات، مکتوبات) به انضمام تحقیقات گسترده توسط اسماعیل حقی شنگولر در ده جلد در ترکیه منتشر شده است.

۳- شخصیت

الگوی از انسان اخلاقی

به گفته کسانی که عاکف را از نزدیک می شناختند و نیز با بررسی اشعار وی، میشود گفت که عاکف علاوه بر اینکه شاعر، متفکر و مرد ایمان و عمل بود، در عین حال و ورای تمام صفات و خصایا و مهمتر از همه، نمونه انسانی اخلاقی بود. قدرت تاثیرگذاری وی و آن جایگاه ویژه ای که در قلب ملت برای خودش درست کرده بود و اینکه تا به امروز فراموش نشده و به جز گروهی اندک، محبوب و مورد احترام خلق خود بود، چیزی نیست که به راحتی قابل بیان باشد.

اصول و مبانی رفتار اخلاقی محمد عاکف قبل از هر چیز از اصول اخلاق دینی نشأت گرفته است. او نماینده و الگویی از دینداری بود که به آن سخت وابسته بود و قلباً به آن پایبندی نشان می داد. در یک سمت خصلتهای مثبتی همچون دینداری، صداقت، وفاداری، صمیمیت، عدالت، آزادی و حریت، برابری، وطن دوستی، بخشش، تواضع و... قرار دارد و در دیگر سوی خصایص زشتی که طبق آموزه های دینی هم بایستی از آن دوری کرد: ریاکاری، دورویی، ترس، چاپلوسی، تنبلی، ظلم، تکبر، ناعدالتی و ... عاکف از بین این خصایص، به آنهایی که امر شده، و جزء

صفات خوب و زیبا مشخص شده ، با صمیمیت تمام پابندی نشان می داد و در عین حال از آنهایی که نهی شده و صفات زشت خوانده شده ، دوری می گزید.

درستی و صداقت

نزدیکان عاکف دربارهٔ شخصیت وی، بیش از هر چیزی بر درستی و صداقتش تاکید میکنند. او در هر جا و هر چیزی، انسان صدیق و درستی بود. در باورها، زندگی، سخنان و اعمالش ، صداقت بارزترین صفت وی بود. به خاطر این صفت ، هیچ تضادی و ناهماهنگی در شخصیت، افکار، آثار و زندگی عاکف دیده نمیشود. تاثیر و باورپذیری سخنان وی هم به میزان زیادی از همین صفت نشأت می گیرد.

اعتقادات و ضمیر پاک عاکف، وی را وای داشت تا فردی صمیمی و بی ریا باشد. هر آنچه گفت و نوشت ، خود در جریانش بود. اعتقادات و باورهای خود را زیست و بر قلم آورد و به چیزهایی که اعتقادی نداشت، التفاتی هم نشان نداد. همیشه صادق بود و از صداقت حمایت می کرد. این درستی و صداقت مهمترین مشخصهٔ زندگی و آثارش قرار گرفته و خصوصاً با این خصلت ، دوست و دشمن ، همه را متحیر کرده بود و حتی آنانی که با وی اختلاف داشتند و در یک خط نبودند نیز ، این صفت وی را با تحیر تأیید می کردند و مهمترین بارزهٔ کاراکتر وی را صمیمیت می دانستند.

عشق به انسان

عاکف عشق به انسان را نشانه ای از ایمان می شمرد. مخصوصاً عشق و علاقهٔ وی به بانوان، کودکان و نیازمندان بسیار زیاد بود. روادار و اهل مدارا بود. از این رو دوستان زیادی در بین گروههای مختلف داشت. عاکف مخصوصاً نسبت به دوستانش بسیار با محبت و وفادار بود. تا دم مرگ آنها را فراموش نکرد.

در مقابل انسانها هم، اهل مرحمت بود. سختی ها و مشکلات مردم را از نزدیک و صادقانه پیگیری میکرد. شعر های «سیفی بابا» و «خورجین» اطلاعات خوبی در این باره دارند. اصولاً جوانمردی اش نیز نتیجه همین خصلت وی بود. چرا که کسی که رحم نداشته باشد ، نمی تواند جوانمرد باشد.

شخصیت شرفمند

ناعدالتی چیزی نیست که قابل تحمل باشد. به بیان عاکف : ظولمو ألقیشلا یامام ، ظالیمی أصلا سئوه مم! (هیچگاه نمی توانم ظلم را تشویق و ظالم را دوست بدارم). وی همیشه در کنار مظلومان و آزرده دلان بود و هرگز در مقابل قدرت سرخم نکرد. همیشه جانب حقدار را می گرفت و مخالف غیر حق بود. اصولاً در یک نگاه ، کلیات کتاب «صفحات»، انعکاسی از صدا و نالهٔ مظلومان است. اما این ناله هرگز به شکل تسلیم شدن در مقابل ظالم جریان نداشته است.

عاکف صاحب عزت نفس بود و هرگز به ذلت نیفتاد. برای حفظ عزت خود همه چیز را به دیده میگردفت و تمام عمر ، پیشانی گشاده و سربلند زندگی کرد. عاکف هرگز در مقابل دیگران گردن خم نکرد و با بیان اینکه « بانا هیچ تاسمالبیق ائتمیش دگیل آلتین لاله » (قلادهٔ طلائی هرگز بر گردن من تسمه نشده است)، در مقابل انسانهای متکبر بوده و سالهای سال محرومیت و نداری را تحمل کرده و در این راه صبورانه مقاومت نشان داده ولی هرگز بر کسی منت نهاده است. از این رو به کسانی که به خاطر منفعت شخصی خود، عجز و حقارت نشان می دادند و چابلوسی می کردند ، نگاه خوبی نداشت.

در مقابل خصوصیات زشت، عکس العمل نشان می داد. از دروغ، دورویی و عدم صمیمیت نفرت داشت. از چاپلوسی و تواضع بیش از حد و کارهای تصنعی، تظاهر و تشریفات خوشش نمی آمد. منفعت پرستان را هرگز دوست نداشت. ترسویی خصلتی بود که از آن متنفر بود. تنبلی را اساس بدبختی ها می دانست. در نزد عاکف، غیر قابل اعتماد بودن، بی اصالتی و تکبر از خصلتهای بد به حساب می آمد. مدحت جمال بعضی از خصوصیات که عاکف از آن بدش می آمد را چنین می شمارد: «در نزد عاکف چهار چیز همچون لجن بود: خساست، نازیدن به جایگاه، بزرگی کردن و پول پرستی».

جوانمردی

عاکف جوانمرد بود. آنچه در دست داشت را با دیگری قسمت می کرد. دیده شده بود که تنها گلیم زیر پایش را به سائلی بخشیده بود که به درب خانه اش آمده بود و خود در زمین خشک مانده بود. در زمستان سرد، زمانی که دیده بود فردی در کوچه از شدت سرما به خود می لرزد، پالتویش را به او بخشیده بود. عاکف آنچنان شخصیتی داشت که اگر مشاهده میکرد که از دوستانش کسی بی پول مانده، بدون تردید و بی معطلی هر آنچه داشت را در میان می نهاد.

جامعه گرا

درد جامعه درد عاکف بود. هرگز کسی نبود که خود را به گوشه ای بکشد و برای خودش ببیند و بنویسد. او نه برای خود که برای جامعه می نوشت. با جامعه همراه و هم درد بود. به درد و اضطراب مردم توجه قلبی نشان می داد. تنها به سختی ها و مشکلات جامعه خود نمی اندیشید، بلکه مشکلات جامعه مسلمین و حتی کل جامعه بشری را هم در نظر داشت. «صفحات» کتابی است که هرگز مشکلات شخصی شاعر در آن جلوه گر نیست، بلکه به نام و برای انسانیت، فریادی از سر درد است. از این روی عاکف زندگی و قلم خود را وقف ملت خود کرده، و به رغم اینکه در طی زمان مسئولیت های مختلفی را عهده دار بوده، هرگز برای منافع شخصی و کسب شهرت نکوشیده و تا آن اندازه که توانسته از مناسبات دولتی و ثروت اندوزی دوری کرده است.

اهمیت دادن به علم

عاکف که تمام عمر خود را صرف خواندن و آموختن و تدریس و آموزش نموده بود؛ به علم و دانش بسیار اهمیت قائل بود. وی علم را پیش شرط اخلاق می دانست. دانستن و انتقال دانسته ها به دیگران برایش بسیار حائز اهمیت بود. نادانی و جهل بزرگترین دشمن وی بود. بکارگیری علم و عقل را از شروط اساسی پیشرفت و قدرت فرد و ملت می دانست. دینداران جاهل را حداقل به اندازه دین ستیزان، دشمن می دانست. میتوان گفت که عاکف، انسانیت و مسلمانی را مشروط به داشتن علم و اخلاق می دید و فلاکت هایی که بر سر مسلمین می آمد را از نداشتن این دو ویژگی می دانست.

شخصیتی مبارز

عاکف روحیه ای مبارزه گر داشت. کار و کوشش و فعالیت را بسیار دوست می داشت و آن را نوعی عبادت می دانست. صاحب اراده بود و اگر کاری را آغاز می نمود تا انتها ادامه می داد. منتها همه اینها بایستی در راه یک آرمان و مبارزه به کار گرفته شود. خودش اینگونه می گوید: «در راه هدف و آرمان، تلاش کردن و به تکاپو برخاستن و مردن آوخ که چه کار و بار زیبا و دلنشینی! آن چه پایانی سعادت مند است». عاکف غیرتمند بود. هرگز از سختی ها خسته نمی شد. امیدوار بود. به بدبینی دچار نمی شد. برای نمونه زمانی که در جنگ استقلال، دشمنان به آنکارا

نزدیک شده بودند ، در جواب کسانی که می گفتند پایتخت را به شهر قیصری منتقل کنیم ، امیدوارانه می گفت: « نه . به پولاتلی منتقل کنیم». و از این طریق امید ، اراده و ایمان را به اطرافیانش تزریق می کرد. در سالهای جنگ استقلال ، کوی به کوی ترکیه را می گشت و مردم را به دفاع از میهن فرا میخواند. استقلال را بسیار مهم می شمرد. این ویژگی نتیجه علاقه به وطن بود. از همین روی سخت شیفته آزادی بود. استقلال یک ملت را مهمتر از هر چیز دیگری می دانست.

اصولگرا

عاکف به مبانی و اصولی که به آن باور داشت، بسیار مقید بود. مثلاً وقتی پای اعتقاداتش در میان بود ، بی اندازه مصمم و قاطع نشان می داد. عاکفی که حتی آزارش به یک مورچه هم نمی رسید ، وقتی موضوع به باورهایش می رسید، چون شیری غرنده بود. البته این رفتار در رابطه با موضوعات مقدسی همچون دین، خانواده و وطن بود و گرنه در مسائل شخصی بسیار روادار و اهل مدارا بود. همچنین خوش صحبت و اهل شوخی بود. از طنز خوشش می آمد. در تفریحات سالم مشارکت می کرد. در مسائل تراژیک جامعه اهل کمندی سیاه بود.

عاکف زود احساسی نمی شد. خونسردی خود را حفظ می کرد اما وقتی در تنگنا قرار می گرفت ، به خروش می آمد و اگر هم اشتباهی می کرد ، به محض اطلاع از خطای خود، جبران مافات می نمود و به هیچ وجه کینه به دل نمی گرفت. در تمام عمر در فعالیت ها و مبارزاتش مستقل عمل کرده و در انجمن ها و احزابی که وارد شده ، هیچگاه عضویتی پارتیزانی و ملیتانی نداشته است. به خاطر همین ویژگی هاست که زندگانی عاکف به اندازه آثارش جذاب و زیباست !

۴- سرود استقلال

احتیاج به سرود ملی

مجلس ملی کبیر ترکیه که عاکف هم در آن نمایندگی شهر بوردور را بر عهده داشت ، در تاریخ ۲۳ آوریل ۱۹۲۰ در آنکارا گشایش یافت. همچنین ماه بعد در سوم مه همان سال، نخستین حکومت ملی با نام «اولین هیئت وکلای اجرائی» در آناتولی تشکیل شد و در آن مصطفی کمال (آتاتورک) رئیس مجلس، به عنوان رئیس حکومت تعیین شد. به هنگام رخداد این وقایع ، ارتش یونان در ۱۵ مه با اشغال ازمیر به سمت مرکز آناتولی در حرکت بود. مجلس هم بدون فوت وقت، اعضای «انجمن ارشاد» را که از بین خود انتخاب کرده بود ، به سمت آناتولی روانه کرد. این گروه مسئولیت داشتند تا مردم را در رابطه با مجادله ملی آگاه نمایند. به هنگام دیدار با مردم و مخصوصاً دیدار با سربازان در جبهه ها ، ضرورت وجود یک سرود ملی احساس می شد. از این روی در یکی از نشست های مجلس موضوع سرود ملی مطرح و سخنرانان در این باره نظر خود را اعلام کردند. طبق گفته اشرف ادیب از دوستان عاکف، زمان آن رسیده بود که بزرگی این مجادله مقدس و ترنم هیجان قدسی و انتقال آن به نسل های آینده به تصویر کشیده شود. لازم بود که هیجانات دوران مجادله ملی با قلم و کلمات یک هنرمند ابدی گردد.

نتایج دیدارها و جلسات مختلف چنین شد که این کار بر عهده وزارت معارف آن روز گذارده شود. وزارت معارف هم از تمام شعرای مملکت دعوت کرد تا در مسابقه سرودن اشعار سرود ملی مشارکت نمایند. در این رابطه روزنامه «حاکمیت ملی» در هفتم نوامبر ۱۹۲۰ اعلانی منتشر نمود. آثار بایستی تا ۲۳ دسامبر ۱۹۲۰ ارسال گردد و به شاعر برگزیده ، جایزه ای به مبلغ ۵۰۰ لیر ترک در نظر گرفته شده بود.

در پی این اعلان از چهار سوی مملکت آثاری به وزارت معارف ارسال گردید. زمان تمام شده و ۷۲۴ اثر به دبیرخانه ارسال شده بود. در بین این آثار با اینکه آثار ارزشمندی نیز موجود بود ولی در نهایت هیچ کدام دارای تمام آن ویژگی های مورد نظر نبودند. و با توجه به اینکه آن شعری که دنبالش بودند، فعلا پیدا نشده بود، زمان ارسال آثار تمدید گردید.

در این بین بسیاری متوجه شده بودند که چنین شعری با چنان ویژگی را تنها محمد عاکف که از اول مجادله ملی در جریان آن بود، میتواند بسراید. منتها عاکف به دلیل تعیین جایزه نقدی رقابتی به شرکت در مسابقه نداشت و به کسانی که وی را برای مشارکت تحت فشار گذاشته بودند، چنین می گفت: «من چنین شخصیتی ندارم که اثری را که نجات یک ملتی را مژده می دهد و ایمانش را ترنم می کند، با دریافت پول بنویسم». حمداله صبحی نماینده وقت کمیسیون معارف مجلس وقتی از علت شرکت نکردن عاکف آگاه گردید طی نامه ای به وی با اشاره به برداشته شدن جایزه نقدی از وی دعوت نمود تا در این مسابقه شرکت نماید. دوست نزدیک عاکف، حسن بصری چانتای نیز با اقناع عاکف از وی قول سرودن یک شعر در این موضوع را گرفت.

سرودن شعر

محمد عاکف با توجه به این مکتوب و درخواستهای متعدد می آورد: «مثل اینکه طبق گفته نماینده کمیسیون معارف مجلس، این کار از عهده من بر می آید. گویا اگر من چیزی بنویسم، مملکت را از وجود واسطه تهییج و تلقین محروم نموده ام. در این حال این وظیفه من است که این شعر را بنویسم». در نتیجه عاکف در اتاقی در درگاه تاج الدین مشغول نوشتن شد. گاهی اوقات در مجلس مشغول مذاکره بود و زمانی دیگر در خانه، مجلس، مسجد و ... ابیات یکی یکی از دل عاکف بر روی کاغذ ریخته میشد.

شعر در دل و ذهن عاکف از اول حاضر بود. تنها لازم بود که اینها به قلم آید. این کار هم در طی چند روز تحقق یافت. شعر را از طریق دوستی به وزارت معارف ارسال نمود. در این بین این شعر برای نخستین بار در تاریخ ۱۷ فوریه ۱۹۲۱ در نشریات سبیل الرشاد و حاکمیت ملی منتشر شد. و در ادامه در ۲۱ فوریه همان سال در نشریه آچیق سوز در شهر کاستام اونو (قسطنونو) چاپ شد.

مذاکره در مجلس و قبول آن

شعر عاکف جزء هفت شعر برتر به مرحله نهایی رفت. این شعر در یکم مارس ۱۹۲۱ توسط حمداله صبحی وکیل کمیسیون معارف مجلس از تربیون مجلس ملی ترکیه با هیجانانگیز و شور بسیار قرائت شد. نمایندگان مجلس به صورت ایستاده به تشویق پی در پی پرداختند. مذاکرات در این موضوع مدتی در مجلس ادامه یافت و در نهایت شعر عاکف با اکثریت آراء در نشست روز شنبه مورخ ۱۲ مارس ۱۹۲۱ ساعت ۱۷:۴۵ به عنوان سرود ملی ترکیه انتخاب شد.

مجلس سرانجام سرودی را که به دنبالش بود، پیدا کرده بود. عاکف به رغم احتیاج زیاد، جایزه ۵۰۰ لیره ای را قبول نکرد. حقیقتاً هم، از لحاظ مادی در وضعیت بدی قرار داشت. همچنین بدهی هم داشت. حتی پالتویی نداشت که در سرمای سخت آنکارا، به تن کند. منابع آورده اند که عاکف این مبلغ را به هلال احمر و یا به انجمن خیریه دارالمساعی (خانه کار) که مسئولیتش آموزش فن و کار برای زنان بی سرپرست و کودکان بود، بخشیده است. عاکف همانگونه که در سرودن این شعر پاداش نقدی را قبول نکرد، این شاهکاری شعری را در کلیات اشعارش هم وارد نکرد. در جواب چرابی این کار هم می آورد: «این شعر متعلق به من نیست. مال ملت من است و به آنان پیشکش شده است».

عاکف هنگامی که در بستر بیماری افتاده بود ، در جواب کسانی که از احساسات وی در زمان سرودن این شعر می پرسیدند ، می آورد : « سرود استقلال ... آن روزها چه روزهای صمیمی و پرشوری بود. آن شعر انعکاسی از هیجانات آن روز ملت است. آن سرود در روزهایی نوشته شد که روانهای مضطرب یک ملت در مقابل هزاران فجایع در انتظار دقایق رهایی و نجات بود و خاطره ای از آن روزها را با خود دارد. آن شعر را بار دیگر نمی توان نوشت... آن را هیچ کس نمی تواند بنویسد. برای نوشتن آن بایستی آن روزها را درک و در آن زندگی کرد».

سرود استقلال

قورقما ، سؤنمز بو شفققرده یوزن آل سانجاق

سؤنمه دن یوردومون اوستونده توتن ان سون اوجاق

او بنیم میلتیمین ییلدیزیدیر پارلایاجاق

او بنیم دیر ، او بنیم میلتیمین دیر آنجاق

چاتما ، قوربان اولاییم چهره نی، ای نازلی هیلال

قهرمان عیرقیما بیر گول ، نه بو شدت ، بو جلال

سانا اولماز دؤکولن قانلاریمیز سونرا حلال

حاقیدیر ، حاقا تاپان میلتیمین ایستقلال

بن ازلدن بری دیر خُر یاشادیم ، خُر یاشاریم

هانگی چیلغین بانا زینجیر ووراجاقمیش ، شاشاریم

کوکرمیش سئل گیبی ییم ، بندیمی چینر آشاریم

بیرتاریم داغلاری، انگینلره سیغمام ، تاشاریم

غربین آفاقینی سارمیشسا چلیک زره لی دووار

بنیم ایمان دولو گوگسوم گیبی سرحدیم وار

اولوسون ، قورقما ناسیل بؤیله بیر ایمانی بوغار

"مدنیت" دندیگین ، تک دیشی قالمیش جاناوار ؟

آرقاداش یوردوما آلچاقلاری اوغراتما ، ساقین
سپیر ائت گووده نی ، دورسون بو حیاسیزجا آقین
دوغاقدیر سانا وعد ائتدیگی گونلر حاقین
کیم بیلیر ، بلکی یارین ، بلکی یاریدان دا یاقین

باسدیغین یئرلری "توپراق" دییه رک گئچمه ، تانی
دوشون آلتینداکی بینلرجه کفن سیز یاتانی
سن شهید اوغلوسان، اینجیتمه، یاز یقذیر آتانی
وئرمه ، دونیالاری آلسان دا بو جنت وطنی

کیم بو جنت وطنین اوغرونا اولماز کی فدا ؟
شهدا فیشقیراجاق ، توپراغی سیخسان ، شهدا
جانی ، جانانی ، بوتون واریمی آلسین دا خدا
اتتمسین تک وطنیم دن بنی دونیادا جدا

روحومون سندن الهی شودور آنجاق املی
دگمسین معبدیمین گوگسونه نامحرم الی
بو اذان لار، که شهادتلی دینین تملی
ابدی یوردومون اوستونده بنیم اینله مه لی

او زامان وجد ایله بین سجده اندر ، وارسا تاشیم

هر جریحه م دن ، الهی ، بوشانیب قانلی یاشیم

فیشقیریر روح مُجرد گیبی یُتردن نَشیم

او زامان یوکسله رک عرشه دگر بلکی باشیم

دالغالان سن ده شفقلمر گیبی ای شانلی هیلال

اولسون آرتیق دؤکولن قانلاریمین هپسی حلال

ابدین سنه یوق ، عیرقیما یوق اضمحلال

حاقی دیر، خُر یاشامیش بایراغیمین خُریت ؛

حاقی دیر، حاقا تاپان میلتیمین ایستیقلال !

۵- محمد عاکف ارسوی و سعدی شیرازی

محمد عاکف ارسوی در زمانه ای می زیست که زبانهای عربی ، فارسی و فرانسه به عنوان زبانهای خارجی در مدارس عثمانی آموزش داده می شد. در دوران تحصیل، تحت تاثیر پدر و تواناییهای فردی، در دروس آموزش زبان، بالاتر از سطح عمومی اغلب دانش آموزان، موفقیت های بزرگی به دست آورد. از این روی در کنار زبان ترکی ، به زبانهای عربی ، فارسی و فرانسه هم به شکل کاملی تسلط یافت. در نتیجه این زبان دانی بود که عاکف از همان سالهای ابتدای جوانی توانست به مطالعه آثار مربوط به ادبیات عربی، فارسی و فرانسه بپردازد. کسانی که با او از نزدیک در ارتباط بودند، آورده اند که کتابخانه شخصی وی سرشار از کتابهایی بود که آثاری از ادبیات این زبانها در آن جای داشت و وی تقریباً تمامی این آثار را به صورت جدی در مطالعه گرفته بود. این مطالعات باعث شد او بتواند آثار غامض ترین نویسندگان را نیز درک نموده و حتی قادر به به ترجمه از آن زبانها باشد. از دیگر سوی، این وضعیت باعث شد وی بتواند فهم ادبی خود را هم انسجام بخشیده و برخی از نویسندگان عرب، فارس و فرانسه را به عنوان استاد خود قبول نماید.

تمایل به ادبیات فارس

شک نیست که تمایل و تماس عاکف به سمت ادبیات فارسی با آشنایی وی با زبان فارسی آغاز شد. در دوران تحصیل در مدارس رشدیه و دامپزشکی، آموزش زبان را در نزد اساتید خصوصی ادامه داده ، صرفاً به آموزش فارسی در مدارس رشدیه قانع نشده و از محضر استاد دده اسد سلانیکلی استفاده ها برده است. در سالهای بعد نیز به همت خود این توجه به فارسی را ادامه داده و هرگز رشته پیوند خود با آن را نبریده و

سرانجام آشنایی خوبی با مشاهیر بزرگ ادبیات فارسی از جمله فردوسی ، کسایی ، انوری ، خاقانی، عمر خیام، حافظ ، سعدی، مولانا، عطار، سنایی، به دست آورده ، به حفظ نمودن آثار این بزرگان همت گماشته و حتی توانایی ترجمه آثار این بزرگان را کسب نموده بود.

آشنایی با سعدی

در بین این شعرا ، توجه عاکف بیش از همه به سعدی جلب میشود. عاکف از دوران مدرسه ، زمانی که هنوز هشت – نه سال بیشتر نداشت ؛ در کتابهای درسی با سعدی آشنایی یافت و در همان زمان به حفظ نمودن گلستان پرداخت. البته به دلیل شیوه نامناسب آموزش، نه چیزی از آموخته هایش به کار آمد و نه لذتی از آن برد. در زمان تحصیلات متوسطه بود که سعدی از عاکف دلربایی نمود و بعد از چهار – پنج سال، بیش از پیش به بزرگی سعدی پی بُرد. در علاقهٔ عاکف به سعدی احتمالاً این بیت ضیاء پاشا در مقدمهٔ «خرابات» بی تاثیر نبوده که : بیر کیمسه اوخورسا بوستانی / آنلار او زامان نه دیر جهانی (اگر کسی بوستان را بخواند ، آن وقت است که جهان را می فهمد). عاکف این بیت را توصیه ای به خود بشمار آورده و علاقمند خواندن بوستان میشود. همچنین این سخن «حقى اسپارتایی» خطاب به عاکف که «نخواندن بوستان برای تو خوب نیست» ، وی را ناگزیر از خواندن آثار سعدی میکند. بعد از آن عاکف به دفعات بوستان را در مطالعه گرفته و از این که چرا پیش از این به مطالعه آن نپرداخته بود ، ابراز ندامت میکرد.

بعد از این حادثه ، سعدی در چشم عاکف به عنوان بزرگترین شاعر ایران محسوب میشود. از این رو بیش از همه به مطالعه آثار سعدی پرداخته و تحت تاثیر وی واقع شده است. حتی در شعر به تقلید از وی می پردازد. در علاقمندی عاکف به سعدی و مطالعهٔ جدی آثار وی به جز توصیه های ضیاء پاشا و حقى اسپارتایی، شخص دیگری هم تاثیر به سزایی داشته است. آن شخص الکساندر دوما (پسر) بود. عاکف مخصوصاً بعد از مطالعه آثار وی متوجه میشود که برای بیان سخنان حکیمانه، نیازی به منظومه ها و داستانهای طولانی نبوده و توجه خود را بیشتر به مسائل ساده و روزمرهٔ زندگی جلب میکند و در این راه به یادگیری رموز هنری اشعار سعدی می پردازد.

آثاری که عاکف تحت تاثیر سعدی خلق کرده است

اولین شعر عاکف دربارهٔ سعدی در تاریخ ۳۱ مارس ۱۸۹۸ میلادی در شماره ۶۸ نشریهٔ «روزنامه تصویری» با عنوان «سعدی» منتشر شد. این شعر ۶۸ بیتی به زبان ترکی – فارسی سروده شده و در آن از اشعار فارسی سعدی هم استفاده شده است. در این شعر میتوان سعدی را از چشم عاکف تماشا کرد و به جایگاه سعدی در نزد عاکف پی برد. در نگاه عاکف ، سعدی برای همه، «استاد عرفان» است. اوست که اسرار فلسفه و حکمت را به امت اسلام آموزش داده است. به جز این ، عاکف در همان نشریه دو شعر چهار بندی از اشعار سعدی را به ترکی ترجمه کرده و در ۷ آوریل ۱۸۹۸ منتشر نموده است. همچنین عاکف در نشریهٔ ثروت فنون به تاریخ ۳ نوامبر ۱۸۹۸ ترجمه ای دو مصرعی از اشعار سعدی دارد. در همین نشریه در شماره ۴۰۱ به تاریخ ۱۷ نوامبر ۱۸۹۸ شعری بیست بیتی از اشعار سعدی را با نام « محبت شمع و پروانه » ترجمه نموده است. نیز شعری ۸۴ بیتی با نام «حسب حال» دارد که اول بار در ۲۳ فوریه ۱۹۱۱ در شماره ۱۲۹ نشریهٔ «صراط مستقیم» منتشر شده است. ارتباط این شعر که ویژگی شعر نعتی را داراست، با سعدی در این است که عاکف در آن تخلص «سعدی» را بکار برده است.

از سال ۱۹۰۸ به بعد است که علاقمندی عاکف به سعدی بیش از پیش خود را نشان می دهد و به جز ترجمه، صورت دیگری هم به خود می گیرد . بدین صورت که عاکف بیتی از سعدی را گرفته و با گسترش معنای آن به ساخت منظومه می پردازد. برای نمونه شعر «متوقف نشویم» که در تاریخ ۱۰ سپتامبر ۱۹۰۸ در نشریهٔ «صراط مستقیم» سروده شده، نمونه ای از اینگونه اشعار است. همچنین شعر «غم نان» که با ترجمهٔ بیتی از شعر سعدی آغاز میشود و در ۱۹ نوامبر ۱۹۰۸ در همان نشریه منتشر شده ، نمونه ای دیگر از این نوع اشعار است.

شعر «عزم» که در تاریخ ۱۱ فوریه ۱۹۰۹ در نشریه صراط مستقیم منتشر شده، به جز چند بیت، تماماً ترجمه ای از یکی از اشعار سعدی است. شعر «شاه عجم» نیز شعری است که عاکف ابیاتی از سعدی را برگرفته و سپس به گسترش معنا در آن پرداخته است. در شعر بلند «در کرسی فاتح» نیز حکایتی موجود است با عنوان «روبا و قلندر» که عاکف آن را از سعدی اقتباس کرده است. در کتاب «سایه ها» نیز که در ۱۹۳۳ منتشر شده، عاکف یک رباعی از سعدی را ترجمه نموده است. تمام اینها نشان می دهد که عاکف علاقه فراوانی به سعدی داشته و تمام عمر تحت تاثیر سعدی بوده است. از دیگر سوی علاقه و تاثیرپذیری عاکف از سعدی صرفاً به این نمونه های ذکر شده محدود نمانده، بلکه در تمام «صفحات» این تاثیر رسوخ نموده است. خود می گوید: «گمان می کنم از بین تمام آثاری که از ادبیات شرق و غرب خوانده ام، هیچکدام به اندازه آثار سعدی در من تاثیرگذار نبوده است».

نقطه اشتراک دو شاعر

سعدی شیرازی نه تنها یکی از بزرگترین شعرای ایران در دوران خود و دوران پس از خود، بلکه یکی از بزرگترین شعرای مشرق زمین و حتی دنیا بوده است. او همچنین نه تنها صرفاً یک شاعر بلکه عالم بزرگی نیز بوده است. از این روی اشعارش سرشار از حکمت و حقیقت است. برای سعدی آنچه اهمیت دارد انسانیت و معنویت است. گفته هایش همیشه درسی از حکمت در خود جای داده، که انعکاسی از حقیقت بوده است. در طول عمر خود زیسته ها و نوشته هایش همیشه در مسیر راستی و درستی بوده و در مقابل هیچ قدرتی سرخم نکرده و حتی به انسانهای چاپلوس و متکبر درس انسانیت داده است. از این روی در آثارش همیشه اخلاق را به دیده گرفته و ارشاد خلاق را مد نظر داشته است.

اینک با این ویژگیهایی که در سعدی شیرازی بود، بین وی (۱۲۱۳ - ۱۲۹۲ میلادی) و محمد عاکف ارسوی (۱۸۷۳-۱۹۳۶ میلادی) قرن ها فاصله است. منتها این فاصله مانعی نیست تا این دو شاعر در کنار هم نشاندند شود. چرا که همان ویژگیهایی را که سعدی دارا بود، در محمد عاکف هم دیده می شود. او هم چه از لحاظ شخصیت و چه از لحاظ درک ادبی همانندی با سعدی دارد. اگر بپذیریم که عاکف درک هنری خود را از سعدی گرفته است، در این صورت این سوال پیش می آید که عاکف چرا از سعدی الگوبرداری کرده است و نه از شاعری دیگر؟ عبدالله تانسل دلیل این امر را با جریان های ادبی غالب آن دوران مرتبط می داند. به گمان ما این نظر صائبی میتواند باشد. اما دلیل اینکه چرا عاکف به جای الگوبرداری از نویسندگان فرانسه که در همان سبک کار می کردند، از سعدی الگوبرداری کرده است، به طرز زندگی و رشد عاکف و آموزش هایی که دیده بود، بر می گردد. در مقایسه با سعدی است که این گوهر عاکف به چشم می آید. گوهر و جوهری که عاکف تا پایان عمر هیچگاه از آن جدا نشد.

در نتیجه، عاکف آثار سعدی را هماهنگ با گرایشات خود می دید و وی را شاعر حق و حقیقت و حکمت می دانست. برای نمونه این جمله او که می گفت: «کتاب شاهنامه فردوسی با شصت هزار بیت نتوانسته به اندازه یک حکایت هشت بیتی از سعدی به انسانیت خدمت کند» نشان می دهد که وی تا چه اندازه به سعدی علاقمند بوده و در او چه ها یافته است. همچنین عاکف در شعری درباره سعدی می آورد: «مربی افکار امت اودور! اودور شعری حکمتله مجذ ائيله ين . اودور شعر ناميله حق سؤيله ين...» (اوست مربی افکار امت / اوست که شعر را با حکمت درآمیخته . اوست که زیر عنوان شعر، حرف حق زده است). که این هم چرایی مناسبات و پیوستگی عاکف با سعدی را می رساند.

همه اینها نشان می دهد که اصل خدمت به انسانیت با بیان حق و حقیقت، این دو شاعر را در اوج شعر حکیمانه با هم پیوند داده است. اینگونه است که سعدی و عاکف دو شاعر دانشمند بعد از قرن ها در یک افق به پرواز درآمده و در تاریخ ادبیات جایگاه خود را یافته اند.